

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی اعترافات روسو، غزالی و آگوستین*

دکتر سیدحسین سیدی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
محمد کاظم طلائی
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی

چکیده

اعترافات روسو، غزالی و آگوستین را می توان از عالی ترین و برجسته ترین نمونه های «زندگی نامه خودنوشت» به شمار آورد. روسو و آگوستین به خاطرات دوران کودکی خود باز می گردند و شکل گیری بنیان های شخصیتی شان را تشریح می کنند و سپس، مراحل تربیتی خود و نیز مواردی چون طبیعت، مذهب و مطالعه آثار نویسندگان پیشین را که در زندگی آن ها تأثیر گذار بوده است، بررسی می کنند. اما دامنه اعترافات غزالی در «المنقذ من الضلال»، به تجدید نظر علمی و دینی او و روایت شکی که به شناخت بهترین راه وصول به حقیقت منجر می شود، محدود می گردد. از همین منظر میان غزالی و آگوستین - برخلاف تفاوت فاحش عصر و محیط آنان از لحاظ مذهب و اجتماع - یک نوع شباهت و رابطه پیداست و آن میل طبیعی و ذاتی آن دو بود که به تدریج آن ها را از ظواهر و محسوسات به معقولات و فلسفه و سرانجام، به الهیات و عرفان ارتقا داد. در این مقاله قصد داریم با نگاه تطبیقی به محتوای این سه اثر بپردازیم:

واژگان کلیدی

بررسی تطبیقی، اعترافات، روسو، غزالی، آگوستین، خود.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Hosein_seyyedi@yahoo.com

۱- مقدمه

حسب حال یا زندگی‌نامه خودنوشت، یا اتوبیوگرافی *Auto Biography* گونه‌ای زندگی‌نامه و شاخه‌ای از آن است که دربر دارنده تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی شخص به قلم خود اوست. زندگی‌نامه خودنوشت در شمار ادبیات اعترافی است. البته با اندکی مسامحه می‌توان خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه شخص را نیز نوعی زندگی‌نامه خودنوشت برشمرد (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

اتوبیوگرافی با زندگی‌نامه، با شرح حال و ترجمه احوال، خاطرات و یادداشت‌های روزانه، نامه‌ها و وقایع‌نامه‌ها پیوستگی نزدیکی دارد. خود زندگی‌نامه اغلب از حوادث مهم و قابل توجه زندگی گذشته نویسنده صحبت می‌کند و معمولاً دوره‌ای طولانی از زندگی او را دربر می‌گیرد. (همان: ۲۸۴)

اتوبیوگرافی‌ها بسته به نویسنده آنها تفاوت‌هایی با هم دارند. مثلاً ممکن است نویسنده‌ای بیشتر به ذکر وقایع و مشاهدات خود بپردازد و یا به شرح احوال و تجارب و عوالم خویش و نیز بسته به این که وی از چه طبقه‌ای است، نظرگاه و علاقه‌اش چیست، کیفیت و اهمیت این یادداشت‌ها متفاوت می‌شود. گاه خاطره‌نویس در نمایش حوادث حیات و حتی افکار و احوال درونی خویش صداقتی به خرج می‌دهد و به عبارتی دیگر، تصویری از خود عرضه می‌دارد و اثر او اعتراف‌گونه‌ای است، مانند اعترافات «سنت آگوستین» و اعترافات «ژان ژاک روسو» نویسنده و منتقد فرانسوی (رمجوجو، ۱۳۷۴: ۲۰۹).

نخستین کسی که آگاهانه به زندگی‌نامه خویش پرداخته، «ایسوکراتس» خطیب یونانی (۴۳۶-۳۳۸ ق.م) با «کتاب دفاعیات» (۳۵۳ ق.م) بوده است. بسیاری، او را که از شاگردان سقراط بوده، بزرگترین معلم تاریخ یونان می‌دانند. از دیگر زندگی‌نامه‌های خودنوشت مهمی که از دوره باستان بازمانده است، می‌توان به نامه‌های «سیسرون» و نامه‌های «سقراط» اشاره کرد. با این همه، به اعتقاد بسیاری از منتقدان نخستین زندگی‌نامه خودنوشت با ارزش، «اعترافات آگوستین قدیس» (۳۵۴-۴۳۰ م) است. (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۶۳) که گزارش بسیار شخصی از تجربه روحی و نمونه خارق‌العاده‌ای از تحلیل عمیق روان‌شناختی خویش است، از آن نوع که فقط در دوران مدرن متداول شد (کادن، ۱۳۸۰: ۴۳).

با فرا رسیدن دورهٔ رنسانس، دگرگونی‌هایی در عرصهٔ زندگی‌نامه‌نویسی پدید آمد. اصول نوین حسب حال‌نویسی در همین دوره و در پی پیدایش اومانیزم شکل گرفت و در نتیجه، دقت و صداقت به مثابه خاصه‌های بنیادین زندگی‌نامهٔ خودنوشت رخ نمودند. از بهترین اتوبیوگرافی‌های دوره‌ی رنسانس می‌توان از «زندگی جدید دانته آلیگیری» شاعر ایتالیایی (۱۳۰۴-۱۳۷۴ م) یاد کرد (همان: ۷۶۴). به نظر می‌رسد که اومانیزم (انسان‌مداری) در عصر رنسانس مردم را به بررسی ژرف و وسیع در خود و تحلیل خویشتن وا داشته بود. از اوایل قرن ۱۷ نوشتن یادداشت روزانه و جمع‌آوری خاطرات، بیش از پیش رواج یافت و داستان‌های اتوبیوگرافیک کمابیش سریع متداول شد. در قرن ۱۸ ارتباطی بین اتوبیوگرافی و نوعی رمان نسبتاً جدید احساس می‌شود. مثلاً «رابینسون کروزوئه» (۱۷۱۹) اثر «دفو» را نوعی داستان اتوبیوگرافیک می‌دانند. از این دوره به بعد داستان سخت با اتوبیوگرافی درهم آمیخته است و تعداد زیادی از آن در پنجاه سال آخر قرن به سبب پیدایش و توسعهٔ قابل توجه شیوهٔ جریان سیال ذهن به نگارش درآمد (کادن، همان، ص ۴۵). در سدهٔ نوزدهم نیز انبوهی از زندگی‌نامه‌های خودنوشت سر برآوردند که از میان آنها «شعر حقیقت» از «گوته» شاعر و نویسندهٔ آلمانی (۱۷۴۹-۱۸۳۲ م) و زندگانی و مکاتبات داروین بسیار حایز اهمیت هستند. در سدهٔ بیستم میلادی، اتوبیوگرافی به شیوه‌ها و شگردهای گوناگونی همچون روایی و گزارشی پدید آمدند. پس از سال‌های جنگ جهانی دوم، تقریباً همهٔ چهره‌های برجستهٔ سیاسی- اجتماعی نوشتن زندگی‌نامه‌های خود را آغاز کردند که برآیند چنین حرکتی، پدید آمدن شمار فراوانی از انواع گوناگون زندگی‌نامه‌های خودنوشت بوده است (همان: ۷۶۴).

سابقهٔ پرداختن به حسب حال یا اتوبیوگرافی در زبان فارسی چندان طولانی نیست و دست بالا به دورهٔ قاجار می‌رسد. اصولاً این نوع نویسندگی در ایران بسیار دیرتر از گونه‌های دیگر زندگی‌نامه‌نویسی پا گرفت. نخست به دلیل اختناق و جوّ وحشت و هراس، دوم به سبب فروتنی اندیشمندان ایرانی که چندان علاقه‌ای به پرداختن به خود نداشتند (همان: ۷۶۴). با این حال، قدیمی‌ترین اتوبیوگرافی در ایران، اتوبیوگرافی ابوعلی سینا است که آن را بر شاگردان خود املا کرده است و همچنین، «المنقذ من الضلال» از «امام محمد غزالی» که اعتراف گونه است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

زندگی‌نامه‌های خودنوشتی که از دوره قاجار به جا مانده، از نثری ساده و زود فهم و بی‌پیرایه برخوردار است. در آن سال‌ها، زندگی‌نامه‌های خودنوشت بیشتر در قلمرو ادبیات سیاسی به کار گرفته می‌شدند. فهرست مفصل خاطرات سیاسی رجال در سنجش با نوشته‌های اندک و انگشت‌شمار ادیبان گواه این مدعا است، مانند خاطرات و اسناد علی‌خان ظهیرالدوله، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، "شرح زندگانی من" از عبدالله مستوفی و "زندگانی من" از احمد کسروی.

از آغاز دوره جدید در تاریخ و ادب ایران (پس از شهریور ۱۳۲۰ش) پرداختن به این نوع نوشته سیر تکوینی خود را طی کرد و نوشته‌های ارزشمندی در این زمینه به وجود آمد. مانند «یادداشت‌های قاسم غنی»، "زندگانی من" از ابوالقاسم لاهوتی و... البته زندگی‌نامه‌های خودنوشت که در دوره معاصر پدید آمده‌اند که می‌توان آنها را از دیدگاه ادبی بررسی کرد. مانند "روزها اثر دکتر محمد اسلامی ندوشن"، "خاطرات یک مترجم" از محمد قاضی و... این نوع نوشته در ایران چهره‌ای جوان دارد. در عوض اقسام دیگر زندگی‌نامه، مثل سیره، سفرنامه، زندگی‌نامه عمومی و تذکره در ایران از قدیم رواج بیشتری داشته‌اند.

برای حسب حال‌نویسی تقسیماتی از دیدگاه‌های متفاوت پیشنهاد کرده‌اند، مثل حسب حال‌های جزئی‌نگر و کلی‌نگر یا در تقسیماتی دیگر حسب حال‌های رسمی و غیر رسمی. حسب حال‌های رسمی آنهایی هستند که در قالب اسناد و مدارک باقی می‌مانند، مثل حسب حال‌های سیاستمداران. حسب حال‌های غیر رسمی، نیز دربر دارنده خاطرات روزانه، نامه‌ها یا نوشته‌هایی است که نویسنده آن بیشتر به زندگی خصوصی خود پرداخته است.

از دیدگاه‌های دیگر «جیمز اولنی» اندیشمند آمریکایی تقسیم‌بندی دیگری ارائه می‌دهد:

۱) حسب حال‌های مضمونی: که نویسنده آن تنها به یک مضمون می‌پردازد، مثل «نبرد من» از هیتلر.

۲) حسب حال‌های ایدئولوژیک که نویسنده از باورها و جهان‌بینی خود یا دیگران می‌گوید، مثل «اعترافات» تولستوی.

۳) حسب حال در قالب رمان (یا رمان حسب حالی) که نویسنده پشت قهرمان پنهان می‌شود و زندگی خود را به واسطه او به قلم می‌کشد، مثل «در جست و جوی زمان از دست رفته» از مارسل پروست یا «مرد اول» از آلبر کامو (همان: ۷۶۴).

۲- سنت اعتراف و جایگاه آن

در میان شعائر مسیحی پس از غسل تعمید، آیین اعتراف به عنوان راه حلی عاجل و بی‌شائبه در برابر احساس گناه قرار داشت. مسیح، کلید ملکوت آسمان‌ها را در دست حواریون خود نهاده بود و کلیسا به عنوان یک نهاد مذهبی، ابتدا مدعی انتقال این کلید به اسقفان و سپس کشیشان شد. در بدو مسیحیت، اعتراف به گناه، علنی بود و موجب خجالت و شرمساری گناهکار. به همین دلیل، در قرن چهارم برای پیشگیری از خدشه دار شدن حیثیت افراد و عوارض احتمالی آن، مقرر شد اعتراف در خفا انجام گیرد و از سال ۱۲۱۵ میلادی اعتراف سنواتی در زمره وظایف بی‌چون و چرای مؤمنان به حساب آمده و این اعتراف‌ها به امانت نزد کشیش می‌ماند و به تدریج برای هر معصیتی، کفاره‌ای در نظر گرفته شد. در نتیجه، در غرب به علت غلبه مسیحیت، اعتراف به گناه یک مراسم و آیین متداول بوده و کتاب‌های چندی در باب اعتراف می‌توان برشمرد.

صرف نظر از بحث آیینی اعتراف که مختص مسیحیت کاتولیک است، اعتراف نامه با محتوای دعا و نیایش و طلب بخشایش رامی‌توان از حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در ادبیات مصر باستان مشاهده کرد. از حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد در ادبیات آشوری-بابلی، سرودها و دعاهایی مشابه مزامیر عبرانی به جا مانده است.

سنت رازپوشی و حفظ ظاهر در میان مردم ایران از نظر عرفی و دینی همواره رعایت شده، چرا که در بین مسلمانان، اعتراف در برابر غیر خدا و در حضور بنده، از نظر شرعی منع شده است؛ این سنت در ادبیات فارسی نیز خود را نمایانده است. در ادبیات کلاسیک فارسی، صرف نظر از معدودی آثار (همچون آثار ملامتیان و برخی از صوفیه)، اثر قابل توجهی در اقرار و اعتراف به جزئیات زندگی خصوصی و احیاناً خطاهای گذشته به چشم نمی‌خورد. در عرصه زندگی نامه‌نویسی و حسب حال هم کمتر زندگی‌نامه یا خاطراتی را می‌توان یافت که اعتراف‌های مشخصی علیه نویسنده‌اش در آن باشد. نمونه چنین اعترافی در ادبیات معاصر «سنگی بر گوری» اثر «جلال آل احمد» است که در آن به زندگی

خصوصی خود می پردازد و اعترافاتی را درباره غم بی فرزندی خویش طرح می کند (شیخ رضایی، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

۳- ریشه یابی مفهوم «خود» و اهمیت آن

توجه به «خود» - خود به معنای عمومی آن یعنی هویت- از دیرباز مورد علاقه متفکران، صوفیان، متکلمان و هنرمندان در شرق و غرب بوده است و حتی می توان نخستین خاستگاه های شکل گیری آن را در اساطیر جستجو کرد. نخستین مورد توجه به خویشتن در تاریخ تفکر باستان را می توان در شعار خویشتن شناسی سقراط سراغ گرفت. البته این شعار بیشتر ناظر بر بُعد عملی «خود» بود تا بُعد نظری آن. بدین معنا که بیش از آنکه بر تأمل درونی و کسب دانش نظری درباره «خود» تأکید کند، بر مراقبه اخلاقی از خویشتن و انجام عمل نیک تأکید داشت (Toulmin, 1977:304).

در قرون وسطی، شعار «خویشتن شناسی» سقراط وارد الهیات مسیحی شد و میان شعار او و این آموزه مسیحی که انسان به صورت خداوند آفریده شده است، پیوند عمیقی برقرار شد. وجه مشترک رأی سقراط و حکمای قرون وسطی در این بود که هر دو با اصالت علوم طبیعی مخالف بودند و معتقد بودند برای آدمی، شناخت خویشتن مهمتر از شناخت عالم خارج است (ژیلسون، ۱۳۷۹: ۳۶۴).

در ابتدای قرون وسطی، «سنت آگوستین» با نوشتن اعترافات خود برای اولین بار بر بُعد نظری خودشناسی تأکید کرد. تأمل و تفکر درباره «خود» در کانون اعترافات او قرار دارد. در این کتاب با سبک روایی اول شخص، «خود» ظهور می نماید. غزالی در «المنقذ» هم چون آگوستین، تفکرات فلسفی خود را از مطالعه نفس آغاز می کند و با تشکیک در ذهن و اندیشه به سوی حقیقت گام برمی دارد.

دکارت - که شباهت های زیادی بین او و غزالی برمی شمرد - در قرن هفدهم مبحث کوژیتو(می اندیشم، پس هستم) را مطرح کرد و بر مبنای آن سوژه خود بنیاد مدرن را بنیان نهاد. با این تفاوت که دکارت «خود» را دست کم از لحاظ معرفتی مستقل از خداوند در نظر می گرفت؛ ولی به هر حال، نکته قابل تأمل این است که هم آگوستین و غزالی و هم دکارت از «خود» شروع می کنند. دیدگاه دکارت آغاز ظهور «من استعلایی» بود.

پس از دکارت ، «روسو» که او را از بنیانگذاران جنبش رمانتیسم می دانند، «خود» درونی تازه ای با جوهر اخلاقی کشف کرد که همانند من استعلایی دکارت، دعوی استعلایی داشت (سولومون، ۱۳۷۹: ۲۲).

ویژگی اصلی «خود» روسویی، بیانگری آن بود؛ بدین معنا که وی بیان احساسات را مهمترین بخش «خود» می دانست. روسو میان «خود» درونی و «خود» اجتماعی وحدت ایجاد نمود. وی برخلاف دکارت که از «خود» منطقی سخن می گفت، از «خود»ی سخن می گفت که تنها درون اجتماع و در همبستگی با دیگران به آزادی دست می یابد. البته این «خود» دارای نخوتی عمیق بود. در نتیجه از درک گوناگونی انسان ها و فهم متقابل عاجز بود (فرای، ۱۳۷۶: ۵۹).

کانت معتقد بود «خود»، جهان را می آفریند. «خود» با تأمل نه تنها خودش، بلکه همه خودها را می شناسد. «خود»، ساختاری مشترک میان انسان ها دارد. بنابراین، با شناخت یک انسان مثل این است که همه انسان ها را شناخته ایم (سولومون، ۱۳۷۹: ۲۰).

هگل سعی کرد میان «خود» روشنگری و «خود» رمانتیک ها وحدت ایجاد کند و «خود» را به مقام خدایی رساند (همان: ۱۲۷). از نظر او «خود» همان روح مطلق (Geist) است که از طریق فرایند دیالکتیکی در طول تاریخ به خود آگاهی دست می یابد. «مارکس»، فلسفه هگل را واژگونه ساخت. وی معتقد بود که فرایند خود آگاهی نه در عالم ذهن، بلکه در عالم واقعیت تحقق می یابد. از نظر وی «خود»، موجودی اجتماعی است که از طریق کنش سیاسی به خود آگاهی دست می یابد (همان: ۱۲۷).

در اواخر قرن نوزدهم «نیچه» در مخالفت با کل تفکر اروپایی، منکر وجود «خود» شد و آن را توهمی پوچ دانست. در آغاز قرن بیستم «هوسرل» در مقابل نسبی گرایی نیچه و به پیروی از الگوی دکارت، تأکید کرد که «من» استعلایی از طریق تجربه خودش می تواند جهان را کشف کند (همان: ۱۶۷).

با ظهور «فروید» توجه به ساختار ذهن جلب شد. از نظر او «خود»، محصول تخصص سه بخش ذهن (ضمیر، من، فرامن) است (همان: ۱۸۲).

«ویتکنشتاین» به رابطه زبان و «خود» توجه نمود. وی اعلام کرد «خود»، فاعلی است که زبان را به کار می برد. اما بعداً تغییر عقیده داد و مفهوم «خود» استعلایی را رد کرد و گفت «خود»، درون بازی های زبانی که پدیده ای اجتماعی است، شکل می گیرد (همان: ۱۹۸).

همچنین، بزرگان دیگری مانند هایدگر، گادامر، سارتر، هابرماس و در اواخر قرن بیستم فوکو، به این مسئله توجه فراوانی کرده اند و نظرات گوناگونی ارائه داده اند.

۴- بازسازی «خود» در خود زندگینامه

استراتژی داستان نویس، «خلق» واقعیتی جدید است در کنار واقعیات موجود و استراتژی شرح حال نویس، «بازآفرینی» واقعیتی است مربوط به گذشته و یا حال. اما در این بازسازی، واقعیت خارج از نیت و خواست نویسنده استاد در نهایت، آنچه حاصل می شود، نه دقیقاً همان شخصیت موردنظر، بلکه شخصیت جدیدی است. چون شخصیت ارائه شده تا بر کاغذ بیاید و توسط کلمات ساخته و پرداخته شود، از ذهن و زبان نویسنده عبور کرده و به واقعیت جدیدی مبدل شده است. (تراکمه، ۱۳۸۹). «افسوس که نمی توانیم وقتی کنار پنجره ایستاده ایم، عبور خودمان را در خیابان ببینیم.» (آگوست کونت).

گویا انگیزه و راز خلاقیت در هنرها برای همین نگریستن عبور «خود» از خیابان است. راز و رمزی که در لایه های پنهان آثار هنری نهفته است. اتوبیوگرافی به همین نیت نوشته می شود. نویسنده اتوبیوگرافی، حدیث نفس می کند تا از پس گذر زمان، کنار پنجره ای بایستد و عبور خود را در زمان ها و مکان ها بنگرد. او سعی می کند شاهد و راوی عین و ذهن خود باشد (خدایی، ۱۳۸۹).

«گرتروود استاین»، نویسنده بزرگ آمریکایی، در کتاب «اتوبیوگرافی آلیس بی. تکلاس»، از شگرد تازه و جالبی برای رسیدن به منظور فوق استفاده کرده است. او با استفاده از شکل روایی حدیث نفس، اتوبیوگرافی ندیم و یار سالیان خودش را نوشته است و سعی کرده با این شگرد از منظر آلیس به «خود»، پیرامون خود و اتفاقات و آدم های مقطعی از زندگی خود بنگرد. در حقیقت، آلیس بهانه ای است قوی تا استاین در این روایت به جای «من»، «او» شود.

۵- انگیزه و هدف اعترافات

نگارش زندگینامه شخصی، یک هدف را دنبال نمی کند و همیشه مجموعه ای از اهداف است که اساس چنین آثاری را تشکیل می دهد.

۱-۵- روسو

میل به جاودانگی، میل به توجیه اعمال خود، شناخت بهتر خویشتن و شناساندن خویش به دیگران از دلایل اصلی نگارش اعترافات روسو است.

۱-۱-۵-شناساندن بهتر خود

این اصلی ترین دلیل روسو برای نوشتن اعترافات است. روسو بعد از انتشار «امیل» و «قرارداد اجتماعی» از سوی مردم و جامعه طرد می شود و انتقادات شدیدی علیه او به وجود می آید. این انتقادات و نفرت عمومی بعد از انتشار «نامه هایی از کوهستان» شدت بیشتری گرفت؛ خانه او را سنگباران کردند، او را به کلیسا راه ندادند و جزوه های زیادی علیه او نوشته شد. انتشار جزوه ای پر از تهمت و افترا تحت عنوان «عواطف شهروندان» که در آن نویسنده امیل به خاطر رهاکردن فرزندانش به باد استهزا گرفته شده بود، وضع را از آنچه بود، بدتر کرد؛ به گونه ای که روسو احساس کرد نوشتن اعترافات دیگر نه تفنن؛ بلکه ضرورت است. او تریبون دیگری برای دفاع نداشت و مرتباً از اعترافاتش نسخه برداری می کرد و برای دوستان مختلفش می فرستاد (فرای، ۱۳۷۶: ۳۷).

او خود در اعترافاتش در این باره چنین می گوید:

« یکی از کتابخانه ها اصرار داشت که هرچه زودتر تاریخ زندگی خود را بنویسم. با اینکه تا آن روز نوشتن چنین کتابی را جالب توجه نمی دانستم، اما بعضی اوقات به فکر می رسیدم که نوشتن آن در وضع حاضر بسیار ضروری است...» (اعترافات: ۳۹۳).

« می دانستم که مردم مرا آدم خوبی نمی دانند و بعضی اوقات چنان قیافه زشتی از من مجسم ساخته اند که نمی توانستم سکوت اختیار کنم. در این صورت لازم بود طوری که هستم، مردم مرا بشناسند.» (همان: ۳۹۸).

۱-۲-۵-میل به جاودانگی

جمله ای که روسو کتابش را با آن آغاز می کند، به خوبی میل او را به یگانه شدن در تاریخ نشان می دهد:

« کاری را که من انجام می دهم، شاید بی سابقه باشد و کسی تا امروز از آن تقلید نکرده است.» (همان: ۳)

او به استقبال خطرات می رود؛ چون زندگی عادی را نمی خواهد و می خواهد انسان بی نظیری شود و این میل در اعترافات موج می زند:

« با اطمینان تمام در صحنه گسترده ای که نام آن را دنیا گذاشته اند، داخل می شدم و لیاقت من این دنیای وسیع را لبریز می ساخت... می رفتم که جهان را به خود مشغول سازم و شاید این جهان وسیع نیز برای جاه طلبی های من کفایت نمی کرد...» (همان: ۴۲).

۳-۱-۵-میل به انتقام

روسو با افرادی مانند دیدرو، ولتر، گریم، دالامبر و... دوست صمیمی بود، ولی همین که روسو قلم در دست گرفت و بدون توجه به عقاید عمومی، نظریات خود را آزادانه اشاعه داد و معتقدات عامه را بر هم زد، همه رفقاییش در سلک دشمنانش وارد شده و آنی از استهزای او فروگذار نکردند. از بین آن ها، ولتر شدیدالعمل تر بود. او بدون معرفی خود انتقادات زهرآگینی علیه روسو و تألیفاتش نوشت و بیچاره روسو تا مدت‌ها آنها را منسوب به دیگران می پنداشت (فرهاد، بی تا: مقدمه).

روسو در برابر این دشمنان، رفتاری موقر، بی اعتنا و مؤدبانه در پیش گرفت. تنها انتقامی که در خیال خود می پروراند، نوشتن اعترافات بود (همان: مقدمه).

« من نخستین اعترافات و محاورات خویش را در یک غم دائمی برای جستن وسیله ای جهت رهاندن از دست طمع کار اهانت کنندگان خود نوشتم تا در صورت امکان آن ها را در دسترس نسل های دیگر قرار دهم (تفکرات تنهایی: ۱۸).

۴-۱-۵-ساختن رمان

علاوه بر اهداف ذکر شده، روسو می خواست از زندگی آواره و سرگردان خود که واقعاً موضوع دلکشی است، یک رمان واقعی بسازد. او با نگارش اعترافات خود، مبدع یک سبک جدید شد که نویسنده به بحث و موشکافی تطورات روحی خود مبادرت می ورزد و در رشته ادبیات مغرب زمین به «اگوتیست» معروف است.

روسو با استعداد نویسندگی ای که داشت و موضوع های دلچسبی که در سراسر عمرش با آن ها مواجه شده بود و قطعات شیرینی در وصف طبیعت زیبا، کتابی به وجود آورد که در نوع خود ممتاز و جالب است. باید متوجه این مطلب بود که این کتاب، یک رشته اعترافات آنی که از مخیله اقرارکننده دفعتاً تراوش کند، نیست؛ بلکه در سرتاسر کتاب هنر نویسندگی به حد کمال، روشن است. به دلیل آنکه اولاً خود مؤلف در آغاز کتاب هفتم اعتراف می کند چگونه قسمت اول کتاب را به نگارش درآورده: « بعضی شرح و تفصیلات را به طوری تنظیم می کردم تا رضایت خاطر حاصل شود؛ یعنی نمونه درخشان و مطبوعی که جالب و دلکش باشد، از آب درآید» (فرهاد، بی تا: مقدمه).

سپس در تفکرات تنهایی، سیر چهارم به کیفیت نگارش اعترافات خود اشاره می کند

و متذکر می شود:

«... آن را از حافظه به رشته تحریر در آوردم، حافظه ای که غالباً در من نقصان می یافت و یا خاطراتی بعید برای من تدارک می کرد و من این نقیصه را به وسیله مطالب خیالی به این خاطرات ضمیمه می کردم، ولی این ضمائم هرگز مخالف مطالب اصلی نبودند... گاهی به حقیقت، لطافت های خارجی می بخشیدم...» (تفکرات تنهایی: ۶۹)

۵-۱-۵- سبک شدن از بار سنگین گناهان

روسو در پایان کتاب دوم اعترافاتش به گناهی اعتراف می کند که همیشه خودش را به خاطر آن ملامت کرده و به نظر می رسد مهمترین گناهی است که به آن اعتراف می کند (متهم کردن خدمتکار به دزدیدن روبان). او در این قسمت از اعترافاتش، خالی کردن قلب خود از بار سنگین این گناه را تنها عامل نوشتن کتاب می داند:

« همیشه خود را در برابر این گناه ملامت می کنم، اما جرأت نکرده ام قلب خود را برای کسی خالی کنم. بنابراین، این بار سنگین چون کوهی گران تا امروز به جای خود باقی مانده و به راستی می توانم بگویم تنها عاملی که مرا وادار ساخت کتاب اعترافات خود را بنویسم، همین حادثه شوم بوده است.» (اعترافات: ۸۰)

۵-۲- غزالی

۱-۲-۵- شناساندن آفت های شناخت حقیقت

روزگار غزالی، روزگار تشّت آرا و عقاید و به قول خود او «غوغای مذاهب» است. ورود فلسفه یونان و ترجمه کتب یونانی از یک سو و ظهور اهل کلام، باطنیان و متصوفه از سوی دیگر، باعث شده بود حقیقت دین پیچیده تر و غامض تر گردد و انحرافات و برداشت های نادرست پدید آید. این وضعیت غزالی را وادار کرد که در اصول عقاید خود تجدیدنظر نماید و حقیقت دین را از میان آن همه گرد و غبار بیابد و به نمایش بگذارد (کیانی نژاد، ۱۳۴۹: ۲۶). «المنقذ» کوشش های او در نقش یک بت شکن است (فولادوند: ۱۳۶۱: ۶۴).

غزالی با این خطاب کلامش را آغاز می کند:

« اما بعد، ای برادر دینی من! از من خواستی تا هدف علوم و رازهای آن و غوغای مذاهب و کنه هریک را بر تو بازنمایم و رنجی را که در جستجوی حقیقت از میان دسته بندی های پریشان بر خود هموار کرده ام، بر تو حکایت کنم تا بدانی چه جرأتی مرا از پستی تقلید به بلندی بینش رسانید...» (فولادوند، ۱۳۶۱: ۷۳).

۲-۲-۵- تأکید بر خودشناسی

در کنار انگیزه مذکور، غزالی با نگارش این کتاب قصد دارد بر «شناخت درون» که در تصوف دارای اهمیت ویژه ای است، تأکید ورزد.

۳-۵- آگوستین

نظر اصلی آگوستین از نوشتن اعترافات خلق یک اثر ادبی و هنری نیست. او نه می خواهد نمونه ای از نثری زیبا بسازد (هر چند که نثر اعترافات او دارای زیبایی های ادبی فراوان است) و نه می خواهد استعداد و قدرت تلقینی تخیلات و تصورات ذهنی خود را به نمایش بگذارد. او گناهکاری های اولیه اش را متواضعانه فاش می سازد تا دین عظیمش را نسبت به پروردگار که فیض نجات بخش تعمیم را به او ارزانی داشته، ادا کند. او امیدوار است خوانندگانش به سبب مطالعه در جستجویی که وی در به دست آوردن فیض الهی داشته، به خداپرستی کشانده شوند (دلی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

۱-۳-۵- شکرگزاری و کسب مغفرت

بر اساس عقیده آگوستین به معصیت ذاتی انسان و نیز اینکه اعترافات برای کسب مغفرت الهی ضروری است - که برگرفته از آموزه های مسیحیت است - می توان اصلی ترین انگیزه اعترافات او را شکرگزاری و کسب مغفرت، به شمار آورد. او بی احتیاطی هایی را که در آغاز عمر نموده، مایه مباهات نمی داند و برای آنکه شکر بی پایانش را به لطف خداوندی، نشان دهد زیر و بالای زندگی خود را متواضعانه افشا می کند (همان: ۹۵).
«... خدایا استدعا می کنم که اعترافات مرا قبول فرمایی و تو را به خاطر همه آن چیزها که در این جا ذکر نمی شوند، نیز سپاس می گویم.» (اعترافات: ۲۷۴).

۲-۳-۵- شناخت وجوه عمیق نفس

متن اعترافات آگوستین طوری است که گویی او حتی آن را برای تسکین و تطهیر خود نوشته است. این کتاب حکایت از نفسی دارد که در جستجوی خداوند از توهمی به توهمی دیگر دچار می شود و از رنجی به رنج دیگر می رسد و نهایتاً گویی سرّبازیبی راه اصلی در همان شناخت وجوه عمیق خود نفس است.

«نزدخود به معمایی بدل شده بودم و به تکرار از روح خویش می پرسیدم: از چه روی اینچنین افسرده ای؟ چرا مرا آزار می دهی؟ اگر او را می گفتم به خدا توکل کن، اطاعت نمی کرد و البته در این سرکشی محق بود.» (اعترافات: ۱۲۱).

۴-۳-۵- متوجه ساختن انسان به خدا

آگوستین همانند غزالی در دوره ای زندگی می کند که حقیقت در غباری فرو رفته و اندیشه ها و مکتب های منحرف به وفور فعالیت می کنند. چنین می نماید که گویی به دست او پایه معنوی و فرهنگی آینده دیگری گذاشته می شد. او فرهنگ پیشین را متحول می سازد و آن را در آثار خود به دست هزاره تازه ای می سپارد که در ایجاد ساختمان معنوی خود او شرکت مؤثر دارد (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۱۴۵).

نیت آگوستین به گفته خود او، هنگامی که به بازخوانی اعترافاتش می پرداخت، روی هم رفته این بود که ذهن انسان را متوجه خدا کند (کلارک، ۱۳۷۹: ۸). او همانطور که غزالی در نقش یک بت شکن سعی کرد حقیقت دین را آشکار کند، به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار دین مسیح در واقع چنین رسالتی را انجام داد.

۶- تحلیل و تطبیق محتوایی روایت اعترافات

«اعترافات»، از لحاظ ادبی در ژانر خودزندگینامه قرار می گیرد. «خودزندگینامه»، روایتی است که سرگذشت فرد را از منظر اول شخص بیان می کند. مرکز توجه خودزندگینامه، خود و تغییر و تحولات روی داده بر اوست. بنابراین، مطالعه خودزندگینامه ها و داستان های زندگی، بهترین راه برای کشف فرایند شکل گیری و استحاله هویت خود است (Carver, 1997: 18).

۱-۶- اعترافات غزالی: تک موضوعی و کلی

علی رغم اینکه اعترافات غزالی، روایت اول شخص است، اما تنها در قسمت محدودی از آن می توان مطالبی یافت که آنها را اعتراف به شمار آورد. غزالی روایت محدودی از زندگی خود ارائه می دهد. او پس از اشاره به روحیه حقیقت طلبی خود از ابتدای جوانی، در ادامه به شرح این نکته می پردازد که چگونه نسبت به آموخته ها و دانش ها شک می کند؛ و لی به فضل خدا و تابیده شدن نور الهی بر دل او، شک برطرف می گردد (آینه وند، ۱۳۶۲: ۲۷). سپس، به آشنایی و سنجش چهار دسته از گروه هایی که ادعای حقیقت جویی دارند، می پردازد و از این بین، روش صوفیان را برمیگزیند (همان: ۴۶).

« در بررسی دانش های دینی و عقلی و تمرین و تحقیق در آن ها، ایمان یقینی به خدای تعالی و به نبوت و رستاخیز برایم استوار شده بود» (همان: ۴۷).
تنها در این قسمت است که اعترافات کوتاه و کلی غزالی شکل می گیرد که به موضوع مبارزه با نفس اختصاص دارد:

« روشن شد که باید نفس را از هوس برکنار دارم. سرآمد این کار، دل کندن از دنیا و بریدن از سرای غرور و روی آوردن به سرای جاودان و با تمام همت ره سپردن به سوی خدای تعالی بود... مدتی در این حالت در اندیشه فرو رفتم، نمی توانستم زود انتخاب کنم. روزی تصمیم به خروج از بغداد و تمام دل بستگی ها می گرفتم و روز دیگر منصرف می شدم؛ با هر قدم که پیش می نهادم، با پای دیگر پس می رفتم. هر بامداد که انگیزه دینی در من جان می گرفت، شامگاهان مورد هجوم لشکر هوس قرار می گرفت و از میان می رفت. شهوت های دنیا مرا با زنجیر بسته و وابسته مقام کرده بود.» (همان: ۴۷).

غزالی در ادامه پس از شرح کناره گیری از دنیا و انزوای خود، روش صوفیان را مقتبس از نور چراغدان نبوت می داند (همان: ۴۹) و درباره «طهارت دل» و سپس «نبوت و نیازمندی مردم به آن» گفتاری می پردازد که البته از نظر نوع بیان و زاویه دید با سایر بخش های کتاب متفاوت است. در قسمت پایانی کتاب، غزالی به روایت اول شخص برمی گردد و بازگشت دوباره اش به تدریس و زندگی را شرح می دهد.

۲-۶- اعترافات سنت آگوستین: محاکمه «خود» در پیشگاه الهی

اعترافات آگوستین، ماجرای زندگی و تحول اندیشه اوست. در این کتاب، ایمانی پاک و پرشور موج می زند. او حسب حال خود را از زمان نوزادی تا رسیدن به چهل سالگی و گرویدن به مسیحیت، صادقانه شرح می دهد؛ گناهان و گمراهی های خود را برمی شمارد و یقین ها و تردیدهای خود را گزارش می دهد (دستغیب، ۱۳۸۵).

بی گمان هیچ کس پیش از آگوستین اینگونه مقابل روح خویش نایستاده است؛ نه هراکلیت و نه سقراط و افلاطون که تمام همشان صرف رستگاری و نیکبختی روح است. او همه تکان ها و جنبش های درون خود را با جمله کوتاهی بیان می کند: « من برای خودم مسأله ای شده ام.» (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۲۷).

آگوستین در کتاب اعترافات، گریبان مقام کلیسایی خود را در برابر معشوق چاک می‌کند و تو‌گویی در خلسه‌ای عارفانه، تیغ قهر او را نیز همچون پیکان عشقش مبارک باد می‌گوید. او حتی گناہانی را که شاید بسیار خُرد بنماید، مستوجب تیرهای خشم خدایش می‌داند و مویه کنان، طلب بخشایش می‌کند. شدت ندامت او برای گناہان کوچک انسان را حیران می‌سازد؛ چراکه به هنگام نگارش اعترافات، او اسقفی بلندمرتبه است که همگان نیکی‌هایش را می‌ستایند (اعترافات: ۱۸).

نیز می‌توان پذیرفت چون استادی سخنور بوده، شیوه کار سخنوران و واعظان در او مؤثر افتاده و در کار توصیف خطاها و گناہان - حتی در دوره کودکی - وی را به مبالغه‌گویی واداشته است:

«چه کسی می‌تواند گناہانی را که در کودکی مرتکب شده‌ام، به یادم بیاورد؟ زیرا در نظر تو هیچ کس حتی کودکی که تنها یک روز بر روی زمین زیسته، مبرا از گناہ نیست. آیا طفلی هست که در او بتوانم گناہانی را که در مورد خویش به خاطر ندارم، مشاهده کنم.» (اعترافات: ۵۵).

اعترافات آگوستین از سیزده فصل تشکیل شده که ده فصل نخست، قطع نظر از برخی فقرات که در آن‌ها به برخی نظرات فلسفی از قبیل آرای افلاطونیان، اشارت رفته است، شرح درد فراق نویسنده است پیش از آنکه به آغوش معشوق بازگردد و از این روی، حتی برای ناآشنایان به فلسفه نیز می‌تواند جذاب باشد. در سه فصل پایانی کتاب، آگوستین به تأویل سفر تکوین می‌پردازد و در مقام حکیمی متأله، اندیشه‌های خود را بیان می‌کند.

۳-۶- اعترافات روسو: روایتگر دردها و روشنگر اذهان

اعترافات روسو در دوازده فصل (دو جلد) نوشته شده و اگرچه آن چنان که خود روسو گفته، «بی سابقه» نیست؛ اما به حق باید آن را یگانه دانست و آن را یکی از سه، چهار زندگینامه شخصی مهمی که در طول تاریخ نوشته شده، محسوب کرد (فرای، ۱۳۷۶: ۴۲). اینطور به نظر می‌رسد که روسو اعترافات خود را از جنس دیگری از آنچه «آگوستین» و «مونتنی» قبل از او اعتراف کرده‌اند، می‌داند و به همین دلیل، در ابتدای کتاب آن را بی سابقه می‌خواند. روسو در اظهاراتش نشان می‌دهد با اعترافات این دو نفر آشناست و حتی اثر خود را با آنها مقایسه می‌کند:

« همان کاری که مونتنی کرد، ولی با منظوری کاملاً خلاف او، زیرا او «تجربیات» خود را برای «دیگران» می نوشت و من تخیلات خویش را جز برای خود نمی نویسم.» (تفکرات تنهایی: ۱۸).

« من مانند سنت آگوستین که ملعون خلاق گردید و تصور می کرد اراده خدا چنین اقتضا کرده است و تسلی می یافت، دور نمی روم و تسلیم و توکل من از منبعی می آید که چندان ناحساب نیست.» (همان: ۳۲).

به طور کلی، این اثر که آمیزه ای است از احساس گرایی شدید، پوچ گرایی، آزارطلبی و دلسوزی به خود، شخصی روان رنجور را در ذهن خواننده مجسم می کند که نمی تواند با زندگی و روزگارش کنار بیاید (رانالد، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

بانگاهی دقیقتر به وضعیت غزالی و آگوستین می بینیم که آنها بعد از گذشتن از بحران اعتراف می کنند، اما روسو در اوج بحران و در به دری، اعترافات خود را می نویسد و این بحران، موج اتهام ها و بدنامی ها از سوی اجتماع است. اعترافات روسو، اعترافات ایمانی نیست و صبغه معرفت شناختی و فلسفی ندارد، بلکه روسو وقایع مهم زندگی خود را از ابتدا مرور می کند و همراه با آن به واکاوی شخصیت خود می پردازد.

۷- تحلیل ساختاری روایت اعترافات

بر خلاف زندگینامه که مطالعه و توصیف هویت بازیگر (قهرمان) داستان است، خودزندگینامه دارای ماهیت نمایشی است و یک نمایش فعال به منظور خلق و تکمیل هویت «خود» است (Carver, 1997:22).

داستان گویی در خود زندگینامه دارای دو وجه است: وجه نخست انشا یا ساختن یک داستان است (نه شرح منفعلانه زندگی فرضی خود) و وجه دوم این است که در خود زندگینامه، داستان، شکل خطابی به خود می گیرد. در معنای اول، خود به عنوان راوی نه تنها نقل می کند؛ بلکه توجیه نیز می کند. در این معنا خود به عنوان قهرمان داستان به آینده نظر دارد. در این نوع خود زندگینامه داستان زندگی دارای نظم است که تمام وقایع در راستای آن شکل می گیرند. در معنای دوم در خود زندگینامه همواره مخاطب حضور دارد؛ از این رو شاهد وجه خطابی قوی هستیم که در صدد است مخاطب را مسحور سازد و باورهایی را به وی تلقین کند. در کل باید گفت که خود زندگینامه روایتی است که در

آن ما نظریاتی دربارهٔ خودمان، اعمالمان، تأملات، تفکرات و جایگاهمان در دنیا ارائه می‌دهیم (Brockmeier, 2001:25).

اعترافات آگوستین به عنوان خود زندگینامهٔ او، دربردارندهٔ مفروضات وی دربارهٔ خود، دیگران، دنیا و جایگاه خود در دنیا است. راوی (آگوستین) همواره مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها را تبلیغ می‌کند و برای تلقین این ارزش‌ها روش خطایی را برمی‌گزیند. او در حین نوشته به ارائهٔ یک تصویر کلی از زندگی خوب می‌پردازد که زندگی وی نمونهٔ برجستهٔ آن است.

اعترافات غزالی وجه خطایی ندارد، اما بیشتر از آگوستین سعی در تبلیغ ارزش‌ها و باورهای خود دارد. او سعی دارد راهکارهایی برای نجات از گمراهی و وصول به حقیقت ارائه دهد و برای رسیدن به این منظور خود را مثال می‌زند.

اما روسو علی‌رغم اینکه توجه زیادی به خواننده و مخاطب زمینی دارد، وجه انشایی را برای روایت خود برمی‌گزیند و همواره وجه نمایشی و داستانی اعترافات روسو بیشتر است؛ چرا که روسو با توصیف‌های متعدد و نکته‌بینی‌ها و بیان جزئیات خواننده را بیشتر درگیر می‌کند. روسو پیش از آنکه در بند اعتراف باشد، در پی توصیف خویش است تا به نحوی اشتباهات خود را توجیه کرده باشد.

۱-۷- ریخت‌شناسی روایت

اعترافات سنت آگوستین، روسو و غزالی روایتی دربارهٔ هستی (بودن) خود است. بنابراین، از نظر ریخت‌شناسی می‌توان آن را روایتی هستی‌شناسانه دانست. روایت‌های هستی‌شناسانه، داستان‌های شخصی هستند که دربارهٔ خودمان و جایگاهمان در دنیا و سرنوشتمان می‌گوییم. به عبارت ساده، هستی (بودن) در کانون روایت اعترافات آنها قرار دارد.

نمونه‌ای از محوریت هستی خود را در فرازهایی از دفتر اول اعترافات می‌توان مشاهده

کرد:

«... چگونه می‌توانم خدا را به یاری خویش بخوانم، وقتی تمنای من آن است که خداوند به درون من بیاید؟ ... خداوندا آیا در من چیزی هست که در خور در برگرفتن تو باشد؟ ... از آن جا که هرآن چه هست، بی تو نمی‌توانست باشد، به این معنا، هر موجودی تو را در بردارد؟ بدین سان، چون من نیز موجودم از چه جهت تو را به درون خویش می

خوانم؟ زیرا اگر تو از پیش در من حضوری بدین سان نداشتی، من ابداً وجود نمی داشتم ... پس اگر تو ای پروردگار در من نبود، من هیچ و پوچ بودم و اصلاً هستی نداشتم... خدایا خاستگاه انسان چه کسی غیر از تو می تواند باشد؟ آیا هیچ انسانی قدرت و مهارت بر ساختن خویش را دارد؟ و یا مجرای وجود دارد که از رهگذرش، حیات و هستی خویش را از منشایی غیر تو برگیرد؟» (اعترافات : ۴۸).

همچنین، روسو این چنین درون خود را به عنوان هسته اعترافاتش معرفی می کند: « ای خدای بزرگ، تو می دیدی که من درون خود را به طوری که تو می دیدی، عریان نشان دادم، پس تو هم کسانی را که مانند من بودند، در برابرم احضار کن تا آنها هم اعتراف مرا بشنوند که از بدی های من نفرت کنند و به بدبختی های من متأثر شوند.» (اعترافات : ۴).

غزالی هم از خود شروع می کند و اعترافات او حول محور «خود» می گردد: «... وقتی که این اندیشه ها بر پرده ذهنم نشست و نفس بر سرزنش پرداخت، برای درمان به پاخاستم ... در این حالت نه با ترتیب دلیل، بلکه بر اثر نوری بود که خداوند در دلم افکند (آینه وند، ۱۳۶۲: ۲۷).

« ... در این کشمکش درونی که مرا به فرار برمی انگیخت، شیطان می آمد و می گفت این حالتی است که بر تو عارض گشته، زنهار که گوش به آن ندهی ...» (همان : ۴۷).

۲-۷- شناخت جریان روایت

روایت ها از نظر جریان داستان سه نوع می باشند: روایت ثابت، روایت پیشرونده و روایت پسرونده. روایت ثابت روایتی است که در آن، قهرمان داستان دارای وضعیتی ثابت و بدون تغییر است، به عبارت دیگر، قهرمان داستان در سراسر داستان به یک وضعیت (روحی، اعتقادی، شخصیتی و ...) باقی می ماند. روایت پیشرونده، روایتی است که در آن قهرمان داستان از یک وضعیت بد و نابهنجار به یک وضعیت مطلوب و بهنجار می رسد. در مقابل، روایت پسرونده، روایتی است که در آن قهرمان داستان از یک وضعیت مطلوب و بهنجار، به یک وضعیت بد و نابهنجار سقوط می کند. به عبارت دیگر، روایت پسرونده (ارتجاعی) انحراف قهرمان داستان از خوبی به بدی را نشان می دهد (Liblich, 1998: 89).

از نظر جریان روایت، اعترافات جزو روایت های پیشرونده است. زیرا نشان می دهد که راوی از یک وضعیت بد، تاریک و پلید به سوی یک وضعیت خوب (نیک)، روشن و مطهر (پاک) در حال حرکت است.

آگوستین ابتدا پیرو آیین مانوی است. پس از آن به فلسفه نوافلاطونی گرایش می یابد، سپس تحت تأثیر مواعظ قدیس آمبروز به مسیحیت گرایش می یابد. غزالی هم پس از گذر از شک با برگزیدن روش صوفیان راه رستگاری را طی کرد.

« ... به یقین دریافتم که صوفیان از پیشتازان خلق به سوی خدایند. سیرتشان نیکوترین سیرت ها و راهشان درست ترین راه ها و اخلاقشان پاکیزه ترین اخلاق هاست » (آینه وند، ۱۳۶۲: ۴۹).

اما در مورد روسو و اینکه روایت اعترافات او پسرورنده است یا پیشرونده، بستگی به نوع نگاه ما دارد. مسیر زندگی او به بدبختی ها و در به دری ها ختم می شود حتی در فضایی محنت بار رخت از این جهان برمی بندد. او در اعترافاتش به تکرار از مصایب و بلاهای سال های پایانی عمرش یاد می کند و بر روزگار خوش گذشته افسوس می خورد. نمونه ای از اظهار بدبختی او در ابتدای دفتر آخر اعترافات این چنین است:

« لکه های بدنامی و بدبختی ها یکی بعد از دیگری بر سرم فرود می آیند... در اینجا فعالیت های تاریک زندگی من که مقدمات آن از بیست سال پیش فراهم شده بود، آغاز می شود. » (اعترافات: ۴۵۲).

« اندیشه های من در ایام جوانی همیشه رو به جلو می رفت و امروز به عقب برمی گردد؛ اما در نتیجه، حال از یادآوری آن ایام قلبم از امید لبریز می شود... از آینده خود چیزی در خاطرم خطوط نمی کند، اما تنها خاطرات گذشته است که قلب مرا مسرور می سازد. » (همان: ۲۲۱).

از این منظر، روایت روسو در اعترافات، پسرورنده است، اما اگر با نگاه کلی تری به سیر ترقی او از گمنامی به شهرت و رسیدن به جایگاه های رفیع علمی و نیز تأثیر او بر شکل گیری انقلاب فرانسه و از همه مهمتر رسیدن از گناهکاری ها و خطاها به آگاهی اعتراف، بنگریم؛ در این صورت باید روایت او را از نوع پیشرونده محسوب کرد.

۳-۷- انسجام روایت

انسجام روایت به معنای ترکیب عناصر روایت است که یک داستان خوب را می سازد و شامل: داشتن موضوع مشخص، روابط منطقی بین حوادث و... است. از نظر انسجام، روایت اعترافات دارای موضوعی مشخص است. این موضوع رابطه انسان با خدا و فهم معنای (خود) است. این موضوع در هر سه اعترافات محوریت دارد (البته خدا در اعترافات روسو نقش کمرنگ تری نسبت به دو مورد دیگر دارد) و موضوع اصلی است. نظریات مختلف آگوستین درباره تاریخ، تفسیر کتاب مقدس، روانشناسی فلسفه ذهن و... در کنار موضوع اصلی تشکیل دهنده اعترافات آگوستین هستند. به گونه ای که در نظر انسجام موضوعی، نه دفتر نخست از چهار دفتر پایانی جدا می شوند. نه دفتر نخست شرح حال روحانی آگوستین تا زمان مرگ مادرش و گرویدن به مسیحیت است و چهار دفتر پایانی شامل نظریات و آرای فلسفی او می باشد. ضمن اینکه در چهار دفتر پایانی توجه آگوستین از مخاطب آسمانی کمی هم به سوی مخاطب زمینی متمایل می گردد؛ به طوری که در دفتر دهم از خواننده برای مادرش، طلب دعا می کند. به طور کلی، اعترافات آگوستین الگوی روایتی ثابتی ندارد، نوشته ها گاهی صورت موعظه دارند، گاهی به شکل نیاپش درمی آیند و زمانی مجادله های کلامی و دفاع از آیین کلیسا، نوشته های کتاب را به نوشته ای جدلی تبدیل می کند (دستغیب، ۱۳۸۵).

در مورد اعترافات روسو هم شش دفتر دوم بعد از دو سال توقف نگاشته شده و در لحن و روح حاکم به بخش های دوگانه کتاب اختلاف وجود دارد. در جلد اول (شش دفتر اول) که مربوط به دوره کودکی نویسنده تا سی سالگی (رفتن به پاریس) است، نویسنده فقط اشباح را به یاد می آورد و به قول خود او نقصان حافظه را با ضمیمه کردن مطالب خیالی که مخاطب مطالب اصلی نبوده، جبران می کرده است.

«... و من این نقیصه را به وسیله مطالب خیالی به این خاطرات ضمیمه می کردم، ولی این ضمایم هرگز مخالف مطالب اصلی نبودند...» (تفکرات: ۶۸).

در جلد دوم یعنی شش دفتر دوم از کسانی سخن می گوید که هنوز در قید حیات هستند و وی با آنان معاشرت و روابط دوستانه دارد. ضمن آنکه در این بخش از بد نام کردن کسانی که آن ها را عوامل بدبختی خود می داند، ابایی ندارد.

بر خلاف اعترافات آگوستین که الگوی روایتی ثابتی ندارد، اعترافات روسو با یک الگوی ثابت روایت می شود و اعترافات را به رمان گونه ای تبدیل می کند.

اما غزالی در کنار روایت تبدیل شک به شناخت و اعتراف به سستی اراده در ترک دنیا، مسایل مختلفی را بازگو می کند: اصول اخلاق، مسئله نبوت و نیازمندی همه مردم به آن از این جمله اند. در قسمت هایی از نوشته های غزالی متن رنگ و بوی دیگری می یابد و حتی از حالت روایت اول مشخص خارج می شود (بخش « شرایط طهارت دل» و «حقیقت پیامبری») و سنخیت کمتری با دیگر قسمت ها دارد.

۴-۷- توالی زمانی و محدوده اعترافات

اعترافات آگوستین از نوزادی او آغاز می شود. او خنده ها، گریه ها، لجاجت ها، مکیدن شیر از پستان مادر و غیره را توصیف می کند و می گوید: « این مطالب رادیگران به من می گفتند.»

دراعترافات او رویدادها توالی زمانی دارند؛ از نوزادی و کودکی او آغاز می شوند و به رویداد اسفبار مرگ «مونیکا»، مادرش، پایان می گیرند. اوصاف مکان ها، کارها، مناسبت خانوادگی و شغلی و دوستانه آگوستین با دیگران در اعترافات به تفصیل بیان نمی شود. اندیشه مهم او اندیشیدن به خداست و بقیه قضایا در برابر این دل مشغولی بزرگ رنگ می بازد (دستغیب ۱۳۸۵).

برخلاف آگوستین، روسو اگر چه فقط رویداد های مهم را ذکر می کند، اما گاهی تفصیل بیش از حد رویداد ها خسته کننده است به طوری که روسو در چند جا این مسئله را در می یابد و به خواننده توضیح می دهد:

« من خوب می دانم که خواننده کتاب نیاز به دانستن این چیزها ندارد، اما من می دانم که لازم است همه اینها را بگویم ... » (اعترافات: ۲۰).

«... البته اعتراف می کنم این مطالب آنقدر ها جالب توجه نیست، اما در عوض نشان می دهد که تعلیم و تربیت اولیه من چقدر مرتب و صحیح بوده است.» (اعترافات: ۲۴).

« قبل از هر چیز می خواهم از خواننده این کتاب پوزش بطلبم که با ذکر مسایل جزئی او را خسته می کنم اما ... » (همان: ۵۵).

اعترافات روسو از کودکی آغاز می شود و تا ۱۷۶۵ (دعوت به انگلستان) شرح داده می شود. توالی زمانی مخصوصا در شش دفتر اول رعایت گردیده، ولی در شش دفتر دوم مواردی می توان یافت که توالی زمانی ندارد. (مانند ماجرای آشنایی با ترز که در چند جا ذکر شده است.)

غزالی سعی کرده یک نمای کلی از داستان زندگی اش نمایش دهد. او از روایت دوران کودکی تنها به ذکر این نکته اکتفا می کند که از گذشته ذهنی حقیقت جو و پر از سوال داشته است. بقیه ماجراهایی که غزالی شرح می دهد، بدون اشاره به زمان آنهاست. او در شرح این ماجراها به اختصار به دو سوال پاسخ می دهد. اول اینکه چه شد که ناگهان از همه چیز کناره گرفت و دوم اینکه چه شد که دوباره به زندگی معمول و تدریس بازگشت.

۸- نتیجه گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، مشاهده می شود هر کدام از این سه اثر از نظرگاه های مختلف با دیگری وجه اشتراک و یا اختلاف دارد. سیر اعترافات غزالی و شخصیت او بیشتر به آگوستین شبیه است. « شروع از "خود" ، « سیر تحول روحی» ، « دارا بودن جایگاه دینی» ، «کناره گرفتن از مقام و منصب» و ... از جمله موارد مشابهت بین آن دو است. روح علمی حاکم بر اعترافات غزالی و حجم کم آن ، اثر او را از دو اثر دیگر متمایزتر کرده است. از سوی دیگر، وجود مشابهت هایی همچون : حجم اعتراف، گستره اعتراف و تقسیم بندی دوگانه آنها و ... ، در اعترافات روسو و آگوستین این دو اثر را به هم نزدیکتر کرده است. اگرچه تفاوت هایی که در انگیزه اعتراف و سبک آنها (نیایش گونگی اعترافات آگوستین در برابر داستان گونگی اعترافات روسو) این دو اثر دیده می شود ، چشمگیر است.

یادداشت ها

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی به همین نام مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی می باشد

کتابنامه

۱. آدی، آلبرت. *سیر فلسفه در اروپا*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: زوار، ۱۳۶۸.
۲. آگوستین، قدیس. *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران: سهروردی، ۱۳۷۹.

۳. استاین، گرتروود. **اتوبیوگرافی آلیس بی تکلاس**، ترجمه پروانه ستاری، تهران: آگاه، ۱۳۶۹.
۴. امیر احمدی. آریان. **روسو، نیچه، دریدا: اتوبیوگرافی و مرگ**، مجله سینما و ادبیات، ش ۲۵، تابستان ۸۹، ص ۶۱.
۵. انوشه، حسن. **دانشنامه ادب فارسی ج ۲**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، ذیل زندگی‌نامه‌ی خودنوشت.
۶. تراکمه، یونس. **حدیث نفس**، مجله سینما و ادبیات، ش ۲۵، تابستان ۸۹، ص ۷۲.
۷. توانا، محمدعلی، **نسبت خود و قدرت سیاسی در اندیشه سنت آگوستین**، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، ش ۵، زمستان ۸۷ و بهار ۸۸، ص ۲۱.
۸. خدایی، علی، **نگاهی به اتوبیوگرافی آلیس بی تکلاس**، مجله سینما و ادبیات، ش ۲۵، تابستان ۸۹، ص ۷۴.
۹. دستغیب، عبدالعلی. **اعترافات آگوستین**، مجله ادبیات داستانی، ش ۱۰۴، آبان و آذر ۸۵.
۱۰. دلی، لئو. **آگوستین قدیس**، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران: اقبال، ۱۳۸۳.
۱۱. راسل، برتراند. **تاریخ فلسفه غرب**، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: کتاب پرواز، ۱۳۷۳.
۱۲. رانالد، مارگارت لوفتوس، **ژان ژاک روسو**، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران: اقبال، ۱۳۸۳.
۱۳. رزمجو، حسین. **انواع ادبی**، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
۱۴. رستگار فسایی، منصور. **انواع نثر فارسی**، تهران: سمت، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۱۵. روسو، ژان ژاک. **اعترافات**، ترجمه بهروز بهزاد، بی تا، بی نا.
۱۶. روسو، ژان ژاک. **اعترافات**، ترجمه فرهاد، تهران: معرفت، بی تا.
۱۷. روسو، ژان ژاک. **تفکرات تنهایی**، ترجمه محمود پورشالچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۱.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، **فرار از مدرسه**، تهران: ۱۳۶۶.
۱۹. سولومون، رابرت. **فلسفه اروپایی طلوع و افول خود**، ترجمه حنایی کاشانی، تهران: قصیده، ۱۳۷۹.

۲۰. شمیسا، سیروس. **انواع ادبی**، تهران: فردوس، ۱۳۸۱، چاپ نهم.
۲۱. شیخ رضایی، حسین. **نقد و تحلیل داستان‌های آل احمد**، تهران: روزگار، ۱۳۸۱.
۲۲. غزالی، ابوحامد. **اعترافات غزالی**، ترجمه زین الدین کیانی نژاد، تهران: عطایی، ۱۳۴۹.
۲۳. غزالی، ابوحامد. **رهایی از گمراهی**، ترجمه و تألیف محمدمهدی فولادوند، تهران: عطایی، ۱۳۶۱.
۲۴. غزالی، ابوحامد. **شک و شناخت (المنقذ من الضلال)**، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۵. فتوحی، محمود. **آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی**، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
۲۶. فرای، پل ایچ. **ژان ژاک روسو**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نسل قلم، ۱۳۷۶.
۲۷. فروغی، محمد علی. **سیر حکمت در اروپا**، تهران: زوار، بی تا.
۲۸. قادری، حاتم. **اندیشه سیاسی غزالی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
۲۹. کادن، جی ای. **فرهنگ ادبیات و نقد**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان، ۱۳۸۰، ذیل اتوبیوگرافی، ص ۴۳.
۳۰. کلارک، جیلین. **اعترافات آگوستین**، ترجمه رضا علیزاده، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
۳۱. لوئیجی، آنجلینی. **آگوستین یک انسان یک تاریخ**، ترجمه ادیک بارونی، تهران: گوهرشاد، ۱۳۸۵.
۳۲. یاسپرس، کارل. **آگوستین**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.

33. Brockmeier J, Corbaugh D. **Narrative and Identity**, Amsterdam: John Benjamins, 2001.

34. Carver T, Hyvarinen M, **Interpreting The political**, London: Routledge, 1997.